

راز ماندگاری مسعود؛ محقق کردن وعده‌ها را به اصلاح روندها مشروط کنيد



حمید ملکزاده

پژوهشگر اندیشه‌های سیاسی

پربیره نیست اگر بگویم که کمپین انتخاباتی مسعود پزشکیان بیش از هر چیز دیگری در آنچه گفته نمی‌شد، را بنا نبود گفته شود، سازمان پیدا کرده است؛ بر سکوت‌هایی مولد ابهام درباره افرادی که حلقهٔ اصلی کابینه پزشکیان را تشکیل می دهند؛ و جزئیات سیاست‌هایی که این کابینه بنا دارد آنها را دنبال کند. این سکوت و ابهام ناشی از آن در دو مسیر متفاوت به پهانه‌ای برای تامل رای دهندگان پیرامون انتخابی که می‌خواستند انجام بدهند تبدیل می‌شد؛ اولاً تلاش رقیبان پزشکیان برای پیر کردن این سکوت را ناکام می‌گذشت و ثانياً امکان مواجهه معنادار انتقادی با محتوای کمپین او را از بین می‌برد؛ به طوری که هر تلاشی برای مواجهه انتقادی با آن را ناکام می‌گذاشت. سکوتی که از آن صحبت می‌کنم، و ابهام ناشی از آن، درعین حال به کاستن از سطح تماس میان رئیس جمهور منتخب با نامزد های رقیبش در مناظره های انتخاباتی کمک می‌کرد. یعنی می‌شود کارکردی تاکتیکی در مبارزه، برای فراکردن از زیر ضربات رقیب، و سرگردان کردن او در مناظره روزرو برای این سکوت و آن ابهام در نظر گرفت؛ موضوعی که حتی امروز و بعد از به پایان رسیدن رقابت‌های انتخاباتی ادامه دارد. با این تفاوت که در وضعیت جدید کارکرد های تازه‌تری را برای آن می‌شود تصور کرد؛ حفظ توجه مردم و رسانه‌ها به کابینه دولت پزشکیان؛ و ایجاد وقفه در مواجهه دولت جدید با نیش انتقاداتی که می‌مکن است در جریان تعیین کابینه متوجه دولت نوپای پزشکیان شود. انتخاب هوشمندانه سازوکار شورای راهبري برای تعیین اعضای کابینه علاوه بر این دو کارکرد تازه، همچنین امکان در گرفتن یک جور گفت‌وگوي پنهان میان گروه‌های اصلی تشکیل دهنده قدرت در بخش نهاد های رسمی قدرت درون جمهوری اسلامی ایران، و همچنین شرایط لازم برای برقراری رابطه‌ای معنادار میان گروه‌های اساسی تشکیل دهنده جامعه مدنی، از گروه‌ها و اصناف اقتصادی گرفته تا دسته‌ها و جریان های فرهنگی در جامعه مدنی را به وجود آورده است. اهمیت این موضوع تا جایی است که می‌شود او را جدا کرد مسعود پزشکیان و کمپین انتخاباتی او در حال اجرا کردن یکی از وعده‌ها، یا گفته‌های رئیس‌جمهور منتخب در جریان رقابت‌های انتخاباتی هستند؛ ادوهای سیاسی را پشت درهای بسته عیان کنيد تا جامعه دچار التهاب یا دل‌سردی نشود.

این مثل مهان کتکته‌ای است که من پیش‌تر به عنوان ضرورت اجتناب از درونی‌سازی نزاع وجودشناختی دولت در میان دوستان با رقیبان سیاسی گفته بودم؛ یک راه حل عاجل برای جلوگیری از شدت‌گرفتن بیماری مزمن خودایمنی دولت در ایران.
عولی‌رغم همه اینها، چیزی که وجود دارد این است که در پایان هفته جاری، به هر حال، وضعیت وزرای کابینه پزشکیان روشن خواهد شد. بعد از روشن شدن اسامی وزرای پیشنهادی دکتر پزشکیان سکوت و ابهامی که از آن صحبت کردیم، دیگر نمی‌تواند کارکرد معناداری داشته باشد؛ کمپین‌های انتخاباتی بعد از تنفیذ حکم ریاست جمهوری توسط رهبر معظم انقلاب اسلامی به پایان رسیده و دولت پزشکیان باید به نحوی ایجابی با همه چیزهایی که تا آن روز از مواجه‌شدن با آنها ظفره رفته است مواجه شود. من در این یادداشت تلاش خواهم کرد تا مسائلی را که فکر می‌کنم می‌تواند زمینه‌ساز موفقیت دولت پزشکیان باشد به طور مختصر مورد بررسی قرار دهم.

وعده‌ها را فراموش کنيد؛ روندها مهم تر هستند

محمد فاضلی، از مشاوران رئیس‌جمهور منتخب در نشستی که انجمن علوم سیاسی ایران برای بحث پیرامون چسبسی عناصر تشکیل دهنده گفتمان دولت مسعود پزشکیان برگزار کرد بود بحث مفصلی درباره «ترجیحات سیاسی» دولت چهاردم را مطرح کرده که من قصد دارم یادداشت حاضر را با عنایت به بخشی از این ترجیحات ادامه دهم. در صحبت‌های فاضلی چهار ترجیح اصلی مشاهده می‌شود که به نظر او باید آنها را به عنوان اصول راهنمای سیاست‌های دولت پزشکیان در نظر گرفت؛ الف. فراهم کردن امنیت، ب. تفاهم، ج. روح و ود، د. پایداری. در صورت‌بندی فاضلی تفاهم وجوه مختلفی دارد. یکی از این وجوه به تفاهم در میان گروهی مربوط می‌شود که فاضلی آنها را با عنوان «فردانستان سیاسی در درون» معرفی کرده است. از نظر او تفاهم در میان فرادستان سیاسی در درون به حل منازعاتی مربوط می‌شود که او معتقد است از سال ۱۳۷۶، یعنی در دوران دولت سید محمد خاتمی، آغاز شده و در تیرماه سال ۱۹۷۸ به اوج خود رسیده است. منازعاتی که به نظر می‌رسد تا امروز ادامه پیدا کرده، و حتی به وجه مشخصه رقابت‌های سیاسی در میان «فردانستان سیاسی در درون» تبدیل شده باشد. این موضوعی است که من به طور مفصل درباره آن صحبت خواهم کرد.

چند روز پیش از ثبت نام نامزدها در رقابت‌های انتخابات ریاست جمهوری، منتی با عنوان «باروکس اصلاح‌طلبی» نوشتم. در آن متن این‌طور بحث کردم که اصلاح‌طلبی در ایران بعد از انقلاب مفهومی مهم، و رفتار سیاسی اصلاح‌طلبان تا حد زیادی متناقض‌نماست. نشان داده بودم که چطور مفهوم «پیوسین قانونی نظام» که معمولاً اصلاح‌طلبان را با آن معرفی

می‌کردند را باید به عنوان محصول همین ابهام و آن رفتار متناقض‌نما فهمید. درعین‌حال این‌طور پیش‌پنداشده بودم که اصلاح‌طلبان برای اینکه بتوانند حیات سیاسی معناداری در جمهوری اسلامی ایران داشته باشند، باید در درجه نخست به سمتی حرکت کنند که آن ابهام و این تناقض را رفع کنند. همین‌طور به صورت مشخص کرده بودم که تنها راه حل کردن این تناقض مشخص‌کردن نسبت این جناح از جناحین سیاست در جمهوری اسلامی ایران با نهادهای دولت، و در اس آنها نهاد ولایت فقیه است. موضوعی که نهایتاً حل شدن آن جناح مورد نظر را به یک هستنده سیاسی درون نظام تبدیل می‌کند. اهمیت این درونی شدن برای جناح اصلاح طلب در این است که در درجه نخست آنها را از حاملان نزاع وجودشناختی دولت به رقیبانی درون مرزهای آن تبدیل کرده، و امکان سیاست‌ورزی درون مرزهای دولت را برای آنها فراهم می‌کند.

نمونه رفتار سیاسی مسعود پزشکیان و تیم همراه او در کمپین انتخاباتی اش، از لحظه اول مؤید تلاش آگاهانه آنها برای رفع کردن آن ابهام و حل کردن این تناقض است. یعنی تا اینجا می‌توان این‌طور ادعا کرد که تیم پزشکیان، به خوبی به دامی که بیماری خودایمنی دولت آنها را به کامش می‌کشید تن نداده و در ایجاد این تصور که «نه برای برهم‌زدن قوانین و زمین‌بازی، بلکه برای تغییر برخی از رویه‌های بازی سیاست در ایران، و در چهارچوب جمهوری اسلامی ایران به عنوان زمین مشترک بازی پا به عرصه انتخابات گذاشته‌اند.» این موضوع بسیار مهمی است که در بحث پیرامون آنچه دولت پزشکیان می‌تواند برای موفق شدن انجام دهد باید در نظر گرفته شود. من حتی می‌خواهم یک گام بیشتر از این برداشته و ادعا کنم که محقق شدن این موضوع را می‌توانیم به عنوان مهم‌ترین دستاورد احتمالی دولت پزشکیان در نظر بگیریم. چالشی که اگر دولت چهاردم با موفقیت از آن خارج شود، تاریخ جمهوری اسلامی ایران را به قبل و بعد از خود تبدیل خواهد کرد. اما، صرف‌اعلام مواضع صحیحی، ماندن آنچه شخص رئیس‌جمهور منتخب و نزدیکان او تا امروز نشان داده‌اند برای تحقق این امر کافی نیست. این موضوعی است که باید به عنوان پله اول برای طی کردن مسیر دشواری در نظر گرفته شود که پیش‌روی دولت مسعود پزشکیان قرار داد. آنچه دولت را در اختیار موفق تبدیل نهانیتا تغییر معنادار روندهای ناشی از بیماری‌های خودایمنی دولت در ایران بعد از پیروزی انقلاب اسلامی ایران است. روندهایی ناشی از بیماری خودایمنی دولت که به یک اندازه مردم، فرادستان سیاسی در درون، رویه‌های اداری و بروکراتیک و مناسبات سیاسی در جمهوری اسلامی ایران را تحت‌تأثیر قرار داده است.

تغییر روندها؛ بیرونی کردن دشمنی و درونی شدن دوستی

بیماری خودایمنی دولت، درست مثل هر بیماری مزمن دیگری به شکل‌گیری مجموعه‌ای از رفتارها، و ملکه‌های ذهنی در بدنی که دولت است منتهی می‌شود. فرض کنید کسی برای مدت زیادی با مشکل بینایی یا شنوایی، یا مشکلی در یکی از حواس پنج‌گانه خود دست‌به‌گریبان بوده باشد. او تحت‌تأثیر این بیماری یا مشکلی که به طور مزمن با آن درگیر بوده، جهان را به شکل خاصی می‌فهمد. درعین‌حال به شیوه‌های خاصی از نسبت برقرارکردن با دیگران، و حتی فهم ویژه‌ای از دوستی و دشمنی عادت می‌کند. این شیوه‌های رفتار، و صورت‌های فهم محیط پیرامون و انسان‌های دیگر، حتی بعد از رفع‌شدن بیماری مزمن شخص، به‌سادگی ترک نمی‌شوند؛ چرا که برای مدت‌های زیادی تحت‌تأثیر مسائل، ناشی از آن بیماری منبای واقعیت انکارناپذیر زندگی او بوده‌اند. این مساله در مورد جمهوری اسلامی ایران نیز صادق است. اگر نظام ایران را در مقام بدن قرار بدهید، آنگاه برای شما معلوم خواهد شد که بیماری خودایمنی دولت، چطور بر همه عناصر تشکیل دهنده‌ان، از جمله مردم، فرادستان سیاسی در درون و رابطه میان هر کدام از اینها پا هم تأثیرگذار بوده است. تغییر روندها در درجه‌نخست جزای شناخت بیماری، تلاش برای رفع‌کردن آن و ممارست و نشان دادن پایداری برای بازگرداندن بدن به حالت عادی ممکن نمی‌شود.

از این‌جهت دولت پزشکیان باید قبل از هر چیز بتواند در گفتار و رفتار خود مرزهای زمین‌رقابت دوستانه سیاسی با نزاع وجودشناختی دولت را به خوبی مشخص کند. معنای چیزی که می‌گویم این نیست که دولت باید در تعیین کابینه به تشکیل یک جور کابینه ائتلافی دست بزند؛ چرا که تشکیل دادن کابینه ائتلافی احتمالاً اولین قدم برای از دست‌رفتن این فرصت تاریخی برای مسعود پزشکیان و مجموعه نظام سیاسی حاکم بر ایران خواهد بود. تغییر روندها یعنی تلاش برای برجسته‌کردن مرزهای قانونی دولت، و من در اینجا منظورم از دولت نظام با رژیم سیاسی حاکم بر کشور، و یا قوه مجریه آن نیست؛ بلکه منظورم از دولت آن واحد سیاسی عامی است که از عناصری مثل مردم، حاکمیت و سرزمین تشکیل شده است. تعیین مرزهای دولت جز از طریق معلوم کردن حدود نهاد‌های آن مشخص نمی‌شود. وقتی حدود دولت معلوم شد، همه روندها، به اعتبار و در راستای خطوطی که دولت، به عنوان سرنوشت مشترک همه آحاد مردم معلوم کرده اصلاح می‌شوند.

بیان ساده‌تر چیزی که می‌گویم این است که دولت پزشکیان چه در رابطه‌ای که عناصر مختلف دولت با مردم برقرار می‌کنند چه در رابطه‌ای که کابینه

او با نهاد‌های دولت، یعنی نهادهایی که اساس جمهوری اسلامی ایران را تشکیل می‌دهند، باید قانون، یعنی اصول پیش‌بینی‌پذیر مکتوبی که در اختیار همگان قرار گرفته، و باهدف پیشبرد خیر جمعی تنظیم شده‌است را سرلوحه فکر و عمل سیاسی خود کند. انجام دادن این کار جز با تقویت نهادهای نظارتی درون قوه مجریه، در جامعه مدنی و در نهادهای دولت ممکن نمی‌شود. این روند فشیبه به نوعی بازگشت دوباره به قانون، با هدف اصلاح کردن روند ناصوابی است که در سال‌های گذشته در بدنه دولت در جمهوری اسلامی ایران اتفاق افتاده است. مشخصه اصلی این روند بیمار، درونی شدن نزاع وجودشناختی دولت در بدنه بروکراسی کشور است. موضوعی که به نظر می‌رسد بیشتر از هر چیز دیگری از روندهای تاریخی مربوط به تثبیت نظام منأثر باشد، در نتیجه این روندها با نوعی درونی شدن نزاع وجودشناختی دولت در بروکراسی حاکم بر کشور مواجه هستیم؛ نزاعی که در سال‌های بعد از تثبیت نظام دچار خود را با نزاع میان نیروهای رقیب سیاسی در بدنه قوه مجریه و دیگر بخش‌های دولتی در کشور عوض کرده است. در سال‌هایی که تلاش دشمن خارجی با منازعان داخلی دولت برای نفوذ در بدنه نهادهای دولتی به دغدغه‌ای شریف برای نهادهای نظارتی تبدیل شده بود. بعد از تقویت قوای نظامی و دفاعی کشور در مقابل دشمنان خارجی و با بلوغ دستگاه دیپلماسی نظام در مواجهه نرم با قدرت‌های خارجی منازع در محیط بین‌الملل، کم‌کم نزاع وجودشناختی دولت به نزاع میان رقیبان سیاسی داخلی، یعنی دوستان رقیب درون نظام و بدتر از آن به هواداران آنها تسری پیدا کرد. چیزی که به عنوان «خالص‌سازی» در برخی دوره‌ها از حیات جمهوری اسلامی ایران از آن یاد می‌کنند، عالی‌ترین درد نشان این روندهای منأثر از بیماری خودایمنی دولت است. چیزی که می‌گویم به هیچ‌عنوان به معنای کاهش حساسیت نهادهای نظارتی یا مسئولان امور برای رصد کردن امکان نفوذ دشمن خارجی در نهادهای دولت نیست، بلکه به معنای ضرورت بازنگری در روندهای حاکم بر این نظارت و خارج کردن آنها از حب و بغض‌های سیاسی و جناحی است. موضوعی که در سطوح مختلف، زمینه‌ساز ایجاد بدگمانی و دل‌سرد شدن بخشی از اعضای جامعه شده است. از این فرآفرقی نمی‌کند که چه گروهی سکان قوه مجریه را در اختیار داشته باشد، باید روندهای خالص‌سازی، چه به نام گفتمان یا طرفداران رئیس‌جمهور منتخب باشد و چه به نام یا به اعتبار گفتمان‌های رقیب او متوقف شده و معیارهای قانونی عام و مشخصی به نام دولت، یعنی به نام مجموعه ارزش‌های قانونی عام حاکم بر زندگی سیاسی ایرانیان بر روندهای نظارت و پالایش افراد و همین‌طور شیوه مواجهه کارمندان و مسئولان دولتی با مردم جایگزین گردند. این موضوعی است که هم منبایی قانونی دارد و هم در بیانات رهبر انقلاب پیرامون رفتار نهادهای نظارتی، انتظامی، امنیتی و گزینش صلاحیت‌افراد برای تصدی مشاغل مختلف مشاهده می‌شود. منبای این تغییر روند باید بیرونی کردن دشمنی، یعنی مشخص کردن حدود دشمنان دولت و درونی کردن دوستی، یعنی معلوم کردن معیارهایی غیر جناحی، عام، شفاف و روشن برای مواجهه با عموم شهروندان و همچنین طبقه‌بندی مناسب معیارها در حوزه‌های مختلف، بر اساس حساسیت‌های مربوط به امنیت دولت و نه صرفاً فهم جناحی از آن باشد.

بازگشت به مردم، به نام و به اعتبار دولت

سیاست در دوران جدید با مشکلی اساسی دست‌به‌گریبان است. این مشکل عبارت است از تبدیل شدن دولت به نقطه زل‌شمیدسی سیاست. در این روایت دولت به نقطه آغاز سیاست تبدیل می‌شود. به بیان ساده‌تر در دنیای جدید سیاست به موضوعی دولت– پایه تبدیل شده است. تقلیل پیدا کردن سیاست به مجموعه‌ای از بحران‌ها در جامعه بشری دامن رزه است. در میان همه بحران‌هایی که به عنوان نتیجه این رویکرد تقلیل‌گرایانه به سیاست می‌شناسیم، نادیده گرفتن کثر اجتماعی، مداخله خشونت‌آمیز یا قهری برای از ریخت انداختن کانون‌های کثرت در جامعه و از همه مهم‌تر تبدیل شدن دولت به اصل راهنمای حقیقت اهمیت ویژه‌ای دارند. این موضوع در مورد شرایط خاص حاکم بر واقعیت دولت در ایران به بحران‌هایی مضاعف دامن خواهد زد.

اگر از من ب‌پزیرفته باشید که دولت در ایران از یک جور بیماری خودایمنی رنج می‌برده، باید تصدیق کنید که بحران‌های ناشی از تقلیل‌گرایی پیش‌گفته در جهان جدید در مورد ایران وضعیت بغرنج‌تری را به وجود آورده است؛ هربار دولت معیار حقیقت و بخشی از اعضای دولت معیار حقیقت دولت باشند، بخش زیادی از اعضای تشکیل دهنده دولت، از جناح‌های رقیب یا مردمی که صورتزوبا به هیچ‌کدام از جناح‌های تشکیل دهنده دولت و وفاداری تام و تمام باید دارند، به طور مداوم مورد سوء ظن‌های مربوط به نزاع وجودشناختی شده درون دولت می‌شوند. از این جهت می‌توانیم انتظار داشته باشیم که تحت‌تأثیر آن تقلیل‌گرایی و این بیماری مجموعه‌ای از افراد ملت وجود داشته باشند که از رفتارهای ناشی از این بیماری زنجیده شده یا زندگی آنها از آن متأثر شده باشد. برای اینکه دولت پزشکیان بتواند به شکل معنایی اصلاح‌ونده‌های پیشین در سیاست ایرانی دست بزند باید بتواند در درجه اول ضمن ایجاد یک جور وقفه معنادار در روندهای آسیب‌زایی که از آنها صحبت کردیم، نسبت به دلجوئی از کسانی که از این روندها آسیب دیده‌اند، اقدام کرده و در

هماهنگی با نهادهای دولت امکان تکرار این آسیب‌ها را از بین ببرد. این مساله مستلزم این موضوع است که پیش از همه رئیس‌جمهور منتخب و اعضای کابینه او به درستی این مساله را درک کرده و درباره آن به توافق رسیده باشند. در عین حال ضرورت دارد رئیس‌جمهور منتخب ضمن برقرار کردن رابطه‌ای معنادار و همدلانه با نهادهای دولت، زمینه‌های رخ دادن چنین آسیب‌هایی را شناسایی و راه‌های ظهور دوباره آنها را مسدود کند.

یکی دیگر از مسائلی که باید در دولت چهاردم مورد توجه قرار بگیرد، این است که این صورت از تقلیل‌گرایی درباره سیاست را از مبانی تشکیل دهنده همه سیاست‌ها و تصمیم‌های سختی که بنا دارد بگیرد، کنار گذاشته و در همه انواع تصمیم‌گیری درباره سیاست توجه خود را به جامعه، به عنوان بنیان اصلی سیاست معطوف کند. برای نمونه موضوع توسعه و سیاست‌های توسعه‌ای را در نظر بگیرد. می‌تواند سیاست‌مداری بخواهد موضوع توسعه را بدون توجه به مردم و بهزیی در میان گراف‌های نشان دهنده آمار توسعه و رشد اقتصادی در نظر بگیرد، ناگزیر سرنوشت بخش قابل توجهی از مردم را نادیده گرفته است. این نادیده گرفتن، ممکن است به پیشبرد مسائل مربوط به توسعه در گراف‌های سیاستی و آمارهای رسمی منتهی شود، اما تا حد قابل توجهی حیات و بهزیی مردم جامعه را به مخاطره می‌اندازد. سیاست‌های توسعه‌ای، مخصوصاً آنهایی که بر روایت‌های لیبرال از توسعه مبتنا داشته و توسعه‌یافتگی را صرفاً به نوسازی تقلیل می‌دهند، فراموش می‌کنند که سازمان‌های و نهادهای عام دولت از مردم نیرو گرفته و بر واقعیت زندگی روزمره آنها بنیان گذاشته شده‌اند. رئیس‌جمهور و اعضای کابینه ایشان باید این نکته را در نظر داشته باشند که توسعه برای اینکه فرآیند معناداری باشد، یعنی برای اینکه به توانمندسازی دولت و پایداری و تاب‌آوری جامعه منتهی شود باید فرآیندی مردم‌محور باشد. این معنایی ندارد جز اینکه بگویم فرآیند‌های توسعه در کشور نباید انسان‌ها را به عدد تقلیل داده و صرفاً دلمشغول‌جا به‌جا کردن دستوری یا قهری این اعداد باشد.

جمع‌بندی

مجموعه رخداد‌های پس از سقوط هلیکوپتر شهدای خدمت درباره جا به‌جایی قدرت در قوه مجریه تا اینجا مبین تجربه جدیدی از سیاست‌ورزی در تاریخ ایران معاصر را به نمایش گذاشته است. پیشرفت امور جاری در کشور با استفاده از ظرفیت‌های قانونی پیش‌بینی شده برای اداره کشور در وضعیت‌هایی مانند این، برگزاری انتخابات ریاست جمهوری در آرامش و با حضور حداکثر نیروهای ممکن در جمهوری اسلامی ایران و مسائل مربوط به رقابت‌های انتخاباتی و رخداد‌های بعد از اعلام نتایج همگی نشانه‌های روشنی از نوعی بلوغ و پختگی سیاست‌نهادی در ایران معاصر هستند. با وجود این، همه اینها تنها در صورتی به دستاوردی پایدار و معنادار در سیاست ایرانی منتهی می‌شود که رئیس دولت چهاردم بتواند در اجرای همه وعده‌هایی که داده و روندهای اصلاحی روشنی که نفس حضور او و کمپین انتخاباتی اش آنها را نمایانگی می‌کنند تا حد قابل توجهی موفق باشد. موفقیت دولت مسعود پزشکیان، در این معنا پیروزی همه ما به عنوان اعضای دولت است. برای اینکه رئیس دولت چهاردم بتواند به شکل معناداری در مسیر موفقیت قرار بگیرد، باید قبل از هر چیز به اصلاح روندهای ناشی از بیماری خودایمنی دولت در ایران بپردازد؛ یعنی باید در مسیر حرکت کند که در آن قانون به عنوان حدود وضع مستقر با الزامات وضع استثنائی ناشی از درونی شدن نزاع وجودشناختی دولت جایگزین شود. اصلاح روندهای صورتی حاکم بر مواجهه دولت با رقیبان انتخاباتی و مردم از طریق حاکم کردن دوباره قانون بر روابط مدنی جاری در کشور اولین گامی است که دولت باید برای پیشبرد امور جاری خود بردارد. حاکم کردن دوباره قانون نباید به ابزاری برای کش دار کردن رقابت‌های انتخاباتی یا مواجهه‌های جناحی در فرآی تشکیل دولت تبدیل شود، یعنی برخلاف آنچه پیشتر در دولت‌های مختلف شاهد بوده‌ایم قانون نباید به ابزاری برای برخورد با مخالفان و رقیبان داخلی دولت تبدیل شود، بلکه باید آن را به مقام حقیقی خود، یعنی به جایگاه زمین و محدوده هر شکلی از رقابت یا مناسبت سیاسی در کشور برکشید.

درعین‌حال رئیس دولت چهاردم باید این مساله را در نظر داشته باشد که نباید سیاست را به دولت و کار دولت تقلیل داد، یعنی نباید این‌طور فکر کرد که دولت یا بهتر است بگویم «مجموعه فرادستان سیاسی در درون» و مناسبات فردی یا نهادی میان آنها همه یا تمامی سیاست را شامل می‌شود، بلکه باید این موضوع را همواره در ذهن حاضر داشته باشد که سیاست موضوعی مربوط به مردم و درباره زندگی روزمره آنها نیست، لذا در جریان سیاست‌گذاری یا تعیین خط‌مشی‌های کابینه خود باید همه مردم و برخلاف آنچه به‌طور نادرستی از دموکراسی برای ایرانیان جافتاده است، جزئی‌ترین حالات استثنایی در میان مردم و اقلی‌ترین گروه‌های مردم را در نظر بگیرد. تنها با توجه به این دو مساله اساسی است که می‌شود انتظار داشت ترجیحات سیاسی یا غیرسیاسی مورد نظر مشاوران دکتر مسعود پزشکیان به شکل معناداری دنبال شوند؛ در غیاب قانون و مردم چیزی به نام دولت یا ساختی به نام سیاست وجود نخواهد داشت.

فرهنگ‌نخبگان

روزنامه



یکشنبه ۷ مرداد ۱۴۰۳



شماره ۴۱۹۳



FARHIKHTEGANDAILY.COM



FARHIKHTEGANONLINE



علی زرافشان

معاون سابق وزیر آموزش و پرورش

در مورد آموزش و پرورش و نقش آن در توسعه در دهه‌های اخیر مطالب و اقدامات زیادی را شاهد بوده‌ایم؛ از رصوح سازمان توسعه و همکاری اقتصادی (OECD) به عنوان یک نهاد اقتصادی به آموزش و پرورش و اقدام به ارزیابی اینها برای ارزیابی کیفیت آموزش و پرورش کشورهای عضو و اجرای ارزیابی «تالیس ۱» برای سنجش توانایی معلمان و ارائه توصیه‌های سیاستی به کشورهای عضو جهت ارتقای کیفیت آموزش و پرورش تا ورود بانک جهانی به اندازگیری نابرابری آموزش و فقر یادگیری کشورهای جهان یا شنیدن گزاره‌هایی مثل: «آموزش و پرورش محور توسعه»؛ «آموزش و پرورش زیرساخت توسعه»؛ «نقش آموزش و پرورش در توسعه اقتصادی»؛ «نقش آموزش و پرورش در توسعه اجتماعی» و… اما سوال این است که کدام آموزش و پرورش می‌تواند چنین باشد؟! حتماً آموزش و پرورش می‌تواند چنین نقشی را ایفا کند که خود توسعه‌یافته باشد. «ذات نایافته از هستی بخش‌اکی‌تواند که شود هستی بخش». آموزش و پرورش امروز ما که از تأمین حداقل‌های لازم برای ارائه خدمات آموزشی و تربیتی ناتوان است، چگونه می‌تواند نقش خود را در توسعه کشور ایفا کند؟ برای اول‌مهم‌تر؛ بنا بر گزارش‌های رسمی، در چار کمبود ۱۳ هزار معلم به عنوان کلیدی‌ترین مولفه در دستیابی به آموزش و پرورش با کیفیت هستیم. این تعداد معلم اگر باروش‌های معمول، یعنی جذب سالانه ۳۵ تا ۴۰ هزار دانشجو معلم، برای دوره‌های چهارساله انجام‌شود نیاز به ۱۱ سال زمان دارد. مگر آن‌که در این شرایط

بحرانی با استفاده از ظرفیت ۸۵ه۰ قانون تأسیس دانشگاه فرهنگیان و استفاده از ظرفیت سایر دانشگاه‌ها با اجزای «دوره یک‌ساله معلمی» بتوانیم این زمان را به ۴ یا ۵ سال کاهش دهیم. اگر چنین اتفاقی بیفتد و معلم کافی برای مدارس تأمین شود تازه گام اول برای ارائه آموزش و پرورش به دانش‌آموزان کشور برداشته شده‌است. نکته دوم قصه پرفصه‌کسری بود چه آموزش و پرورش است که در سال‌های گذشته وجود داشته است، اما در سال ۱۴۰۳ وضعیت بحرانی‌تر شده‌است. منابع مالی کافی شرط لازم برای اداره با کیفیت آموزش و پرورش است. به همین دلیل هدف‌گذاری کشورها دستیابی به سهم بیشتری از تولید ناخالص ملی و بودجه کشور است. این در حالی است که در سال جاری با کسری معقول از ۷۳ همت درآموزش و پرورش مواجه هستیم. نکته تاسف‌بار این‌که این کسری معمولاً در اسفندماه و گذشت ۶ ماه طلایی از شروع سال تحصیلی تأمین می‌شود که فرصت ارائه خدمات آموزشی با کیفیت را از آموزش و پرورش سلب می‌کند. نکته سوم تأمین فضای آموزشی مناسب و امین برای تحصیل دانش‌آموزان است. در این زمینه یک مشکل منبایی در ساخت و ساز مدارس وجود دارد؛ ساخت مدارس کوچک با کمتر از ۵۰ نفر دانش‌آموز که امکان ارائه آموزش و پرورش چندساختی و تأمین فضاهای آموزشی و تربیتی مناسب را در این مدارس غیرممکن می‌کند. نکته چهارم گزارش مسئولان ۱۳ درصد و نکته بعدمدراس ناییم. نکته‌باز به باسوازی دارند. بنا بر گزارش مسئولان ۱۳ درصد از ۱۰۵ هزار مدرسه کشور نیاز به بازسازی دارند. موارد فوق حداقل‌های لازم برای ارائه آموزش و پرورش «عادلانه» و «با کیفیت» است، و در فقدان این عوامل است که بنا بر گزارش سال ۲۰۲۲ فقر یادگیری، ۴۴ درصد دانش‌آموزان پایه چهارم ابتدایی ایران دانش‌آموزان خود عقب خواهد ماند.

۱۵